

دیدگاه تفسیری صدرالمتألهین درباره «صراط» و «صراط مستقیم» در قرآن کریم

سجاد میرزایی*
رضا حاجی ابراهیم**

چکیده

هدایت مدعای مشترک همه ادیان است؛ این حقیقت در اسلام حول محور صراط مستقیم شکل گرفته است. اهمیت و ضرورت فهم معنای صراط به وزان اصل هدایت بوده و هرگونه تفسیر نادرستی که آن را در وادی تعدد و نسبیّت بیندازد، نقض غرض نزول قرآن و ارسال پیامبران خواهد بود. ملاصدرا با تفسیری حکمی از صراط و چپستی آن در آیات قرآن، آفق جدیدی را برای اذهان باز می‌نماید؛ نظر ایشان افزون بر دو کتاب تفسیر القرآن الکریم و أسرار الآیات و أنوار البینات در کتاب‌های دیگرش نیز نمود یافته است، این تحقیق به مبناسازی ایشان برای تفسیر حقیقت صراط پرداخته و سپس به بررسی آیاتی که ایشان در فهم این مهم در آنها دارای تحلیل و تفسیر بوده‌اند، پرداخته و در نهایت با جمع‌بندی مطالب تفسیری، تعریفی از صراط و صراط مستقیم ارائه می‌دهد که لازمه ذاتی آن وحدت است.

واژگان کلیدی

صراط، صراط مستقیم، صدرالمتألهین.

sajad.mosafer@yahoo.com
haji@aut.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

*. دانشجوی دکتری مدرسی مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).
**. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۸

طرح مسئله

چیستی «صراط» و خصوصیات آن از مسائل مهم دین‌پژوهی معاصر است. کمتر آموزه‌ای در اسلام یافت می‌شود که مانند صراط در حوزه اندیشه و اعتقاد دارای ظرافتی باریک‌تر از مو و در حوزه عمل و رفتار دارای اثری تیزتر از شمشیر باشد؛ زیرا گفتمان صراط در اسلام، امری مبنایی و مرتبط با زوایای مختلف دین بوده و هر نوع تبیین و تفسیری از آن در شبکه معارف و معالم دین تأثیرگذار است. ساختن نظام فکری - عملی متولیان دین و مفسران حقیقی قرآن حول محور «صراط» با قید «مستقیم»، نشانگر عمق راهبردی این حقیقت سامی در ابعاد مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی امت است. به همین وزن تحریف این حقیقت، آثار مخرب و جبران‌ناپذیری را برای جامعه، به‌خصوص در حوزه فرهنگ و سیاست را در پی خواهد داشت. طرح نظریه صراط‌های مستقیم^۱ در سال‌های اخیر، محققان زیادی را در مقام دفع شبهه به تلاش واداشت اما اغلب تحقیقاتی که در مبحث «صراط» شکل گرفته‌اند، محتوای مباحث را در قالب نقد و ردّ ادله و شبهات پلورالیسم دینی سامان داده شده است.

حال با توجه به اینکه واژه «صراط مستقیم» نقش کلیدی و کانونی در مسئله هدایت و سعادت فرد و جامعه ایفا می‌نماید؛ هدف‌گذاری این تحقیق بر مبنای توانش‌های حکمی صدرالمتألهین در تفسیر و تحلیل «صراط» به‌عنوان یک ضرورت، صورت گرفته است تا اولاً در ادبیات دینی، مفهومی واضح و صحیح منظور شود تا برخی نویسندگان، مخاطبین را در غبار معنایی آن دچار مغالطه (ابشی، ۱۳۸۷: ۱۷۹) و انحراف نکنند و پلی برای رسیدن به اهداف سیاسی نسازند و ثانیاً معرفت و شناخت صراط که «شرط لازم» تدین به اسلام و سلوک تا شهود است، با تبلیغ عرفان‌واره‌های نوین‌باد دچار انحراف نگردد.

حقیقت قرآنی صراط و صراط مستقیم از منظر صدرالمتألهین

ملاصدرا، سخن از مبدأ و معاد و چگونگی سیر از مبدأ به معاد را برای طی مسیر کمال ضروری می‌داند تا انسان در مسیر «شدن» نه ضال باشد و نه مغضوب؛ بلکه در صراط مستقیم سیر کند تا اهل نجات شود. برای نیل به این مهم سه نوع معرفت اصل است؛ الف) معرفت مبدأ؛ ب) معرفت معاد؛ ج) معرفت صراط مستقیم (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۱) از این‌رو ملاصدرا با تکیه بر چیستی و چگونگی حرکت به تبیین حقیقت صراط می‌پردازد. از کاوش در آثار ملاصدرا برای اثبات حقیقت قرآنی صراط، نتایجی به‌دست می‌آید که در دو عنوان بیان می‌گردد:

الف) اثبات دو نوع حرکت برای انسان

صدرالمتألهین برای تبیین معنای مراد از صراط، اقدام به میناسازی براساس آیات می‌نماید. آیات دال بر حرکت جوهری را در چهار طیف دسته‌بندی می‌نماید:

الف) آیاتی که دال بر حرکت ذاتی جواهر زمینی دارد: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (نمل / ۸۸) و ...
 ب) آیاتی که دال بر حرکت ذاتی جواهر آسمانی دارد: «وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ» (زمر / ۶۷)
 ج) آیاتی که دال بر دگرگونی وجودی انسان در اطوار مختلف دارد: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق / ۶)، و ...

د) آیاتی که دلالت بر انقلاب کل هستی به‌سوی مبدأ متعال دارد: «كُلُّ إِلَهٍ لِّنَا رَاجِعُونَ» (انبیاء / ۹۳) و
 برآورد صدرا از آیات مربوط به حرکت مطلق انسان و آیاتی نظیر «وَلِكُلِّ وُجْهَةً هُوَ مُؤَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ» (بقره / ۱۴۸) استنتاج دو نوع حرکت برای انسان است:

الف) حرکت جوهری ذاتی غیر إرادی؛ که هم‌سان حرکت دیگر موجودات و در تعبیر ملاصدرا صراط وجود است و آن همان مسافت حرکت جوهری موجود مادی است: «وَلِكُلِّ وُجْهَةً هُوَ مُؤَلِّيهَا».

ب) حرکت عرضی إرادی؛ که همان حرکت إرادی نفس است که به‌تدریج تحقق می‌یابد «فَاسْتَبِقُوا الخَيْرَاتِ» (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۳ و ۱۱۶ - ۱۱۵؛ همو، ۱۳۶۳: ب: ۲۱۵)

۱. این نظریه توسط عبدالکریم سروش در مقاله‌ای با عنوان «صراط‌های مستقیم» (سروش، ۱۳۷۶: ۱۶ - ۲) مطرح شد.

حرکت اول در طبیعت انسان که حالت‌های مختلف وجودی را سپری می‌کند اتفاق افتاده و به صورت اتصال تدریجی از جماد به نبات و سپس حیوان و بعد بشر و بعد به مرحله تروح و در نهایت از وجود دنیایی به وجودی آخروی متبدل شده و به وطن واقعی خویش واصل می‌شود. مرگ به این معنا طبیعی انسان است. (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۳)

در چگونگی حرکت (تکوینی) چهار تحلیل از ایشان وجود دارد:

خدای متعال دارای آسمای حسناى فراوان است، هر اسمی طریق و وسیله‌ای برای سیر تکاملی انسان و موجودات است، حال معنای «لِکُلِّ وَجْهَةً» این است که ماهیت عینی تمام اعیان ثابت، تحت اسمی از اسماء الله قرار دارند؛ انسان کامل عبد اسم جامع «الله» جل جلاله است؛ لذا طریق او اوسع و اعم است و معنای اینکه خدا تولى همه آنها را دارد، این است که او را از طریق امام عبادت می‌کنند. (همو، ۱۹۸۱: ۶ / ۱۳ - ۱۲ / ۹ و ۱۹۸ / ۹)

هر موجودی جهتی به سمت خدا دارد؛ این جهت در ذات همه موجودات به وسیله عشق سریان و شعوری (مرموز) به آنها اعطا شده است که به دنبال کمال خود می‌روند. این عشق یا عقلی یا طبیعی و یا حیوانی است. (همو، ۱۹۸۱: ۲ / ۲۷۳؛ ۱۳۵۴: ۱۵۴؛ ۱۳۶۶: ۵ / ۳۸۶)

تجلی خدا برای موجودات، با قرار دادن منهج مخصوص کمال برای رسیدن به کمال؛ (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۳۴۸ و ۳۰؛ ۱۳۶۳ ب: ۶۷) بنابراین معنای «لِکُلِّ وَجْهَةً» این خواهد بود که خدا به تمامی موجودات منهجی به سوی خود (وجهه) داد که خود تولى آن را دارد. (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۳۰)

تبعیت از نظام ربوبی به معنای حرکت بر منهج ربوبی که «صراط اشیاء» است. از قوانین حاکم و جاری در ممکنات، حرکت است و بدون مشی و حرکت، صراط مفهومی محقق نخواهد داشت. (همو، ۱۳۶۰: ۵۲؛ لاهیجی، ۱۳۸۶: ۳۹۶؛ ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۶)

حرکت دوم در کیف نفسانی اتفاق می‌افتد که همان تقلب وجود در اطرار کمالی انسانی بوده (همو، ۱۳۶۰: ۱۹۱) و زمینه‌ساز رشد و باعث سرعت لحوق انسان به مبدأ متعال است. ابزار این حرکت اعمالی است که باعث تقرب به خدا شده و افکار و اذکاری که لطافت روحی و انگیزش به سمت خدا ایجاد می‌کند. (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۶ - ۱۱۵)

از منظر صدرالمتألهین، فلسفه وجودی دین در اینجا هویدا می‌شود. (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۷۱) خدا جهت تهییج و تقویت اراده در زمینه اول (رشد) و تحصیل اخلاق زیبا و تحریض بر اعمال حسنه در زمینه دوم (تسریع در رسیدن به مبدأ)، تکالیف خود را متوجه انسان نمود تا تمام کمالاتش را از قوه به فعلیت برساند. (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۹ - ۱۱۸) زیرا شرط رسیدن به کمالات دو شرط است؛ یکم اینکه از صراط رب متعال منحرف نشود و دوم از فطرت خویش سقوط نکند و این دو در گرو استقامت در صراط مستقیم است. (همو، ۱۳۶۰: ۱۹۱) چون دین در این حرکت باعثیت (همان) و طریقیت (همان: ۲۱) دارد، دینی نیز نامیده می‌شود. (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۲۹۲ و ۳۱۰) و دارای دو مؤلفه است:

الف) سلوک علمی بر مدار معارف الهیه؛

ب) سلوک عملی بر مدار تکالیف شرعیه. (همو، ۱۳۶۰: ۱۰ / ۹)

حال با عنایت به مبنای فوق مروری بر آیات مرتبط با مبحث صراط انداخته می‌شود.

ب) بررسی آیات مرتبط با تفسیر صراط

صدرا برای تفسیر صراط مستقیم در سوره حمد، از چند آیه به صورت مبنا استفاده کرده است که شرح و تفسیر آنها به ترتیب می‌آید:

مَا مِنْ دَائَةٍ إِلَّا هُوَ أَخَذَ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (هود / ۵۶)

ملاصدرا گرانیگاه مطلب را بر فهم دو حقیقت در آیه قرار داده است؛

۱. مفهوم کلمه دایه و گستره آن؛

۲. چپستی مراد از اخذ به ناصیه.

در مورد مطلب یکم: صدرا مفهوم دایه را به هر موجودی که دارای نوعی از حرکت باشد (عالم خلق) حمل کرده است؛

لذا موضوع آیه موجودات عالم خلق است؛ نه عالم امر. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۰)

در خصوص مطلب دوم: با آنکه برخی از عرفا اظهار نموده‌اند که اُحدی معنای «اخذ بناصبه» و این ارتباط غیبی اُحدی را نمی‌داند؛ (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۶۱) اما از آثار صدرا ده معنا از ملاصدرا و دو معنا از شارحین برای آن دست یافتیم که عبارتند از:

۱. به‌دست گرفتن ملکوت همه اُشیا توسط خدای متعال. لازمه این فعل این است که خدا، تمام حرکات طبیعی، نباتیه و حیوانیه آنها را مدیریت نموده و به خود (الله تعالی) منتهی می‌گرداند. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۲؛ ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۳؛ ۱۳۶۳ الف: ۱۷۲؛ ۱۴۲۰: ۳۰۹)

۲. تدبیر ربوبی همه اُشیا توسط رب متعال. (همو، ۱۳۶۳ الف: ۴۲۵)

۳. همه موجودات رب خود را به اسم خاص ذکر نموده و بر جانب حق مشی می‌کنند. (همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۴۲۶) این سیر همان صراط عرفانی است که برخی عرفا ذکر کرده‌اند (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۰۶) مبنای چنین سخنی اعتقاد به نبود هیچ موجود معطل حتی کفار و مشرکان در عالم است؛ یعنی هر موجودی به حسب خودش در سیر بازگشت قرار دارد. (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۹۸)

تفسیر برخی از عرفا و صوفیه در مورد آیه شبهه‌انگیز است به گونه‌ای که گویا همه تکویناً بدون برتری و تفاضل در صراط مستقیم هستند و به تعطیلی شریعت و یا جبر حکم کرده‌اند، به همین دلیل به‌شدت توسط بعضی از بزرگان، مورد نقد واقع شده‌اند. (املی، ۱۳۶۸: ۹۶ - ۹۵)

۴. حرکات جبلی و تکوینی موجودات، مطابق آنچه که خدا تعیین نموده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۱۱)

۵. اعمال ولایت الهی بر نفوس و طبایع و جذب به‌سوی خود. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۱۹۸)

۶. صراط وجود؛ نه صراط توحید که مخصوص انسان‌هاست. (همان: ۳۱۵)

۷. مرور دادن اُشیا بر مقتضای ذات و خلقت آنها؛ (همو، ۱۳۶۰: ۱۹۱)

۸. محتملاً مراد از ناصیه ارباب انواع باشد. (همو، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۳۳ و ۶۹۶)

۹. سیر دادن بر طرق الهی که اتم آنها صراط انسان کامل است. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۷ - ۲۶)

و اما دو معنایی که شارحان به آن اشاره نموده‌اند؛ عبارت است از:

۱۰. خشوع فطری، علم و ادراک ذاتی و بسیط انسان‌ها. (آشتیانی، ۱۳۸۱: ۱۰۲ و ۴۴۳)

۱۱. جریان دادن اراده الهی در تمام موجودات امکانی، که واپسین تحلیل آن به توحید در فاعلیت خدا منجر می‌شود. (لاهیجی، ۱۳۸۶: ۴۴۹ و ۴۷۵)

جمع‌بندی: در همه معانی مورد نظر ملاصدرا نوعی اعمال اراده، مدیریت و اُترگذاری از سوی مبدائی واحد (هو) و اُثرپذیری و اِنقیاد از سوی عالم خلق لحاظ گردیده است، وقتی مؤثر (خدا) واحد باشد امکان ندارد که متأثرها راهی متعدد را طی کنند:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا. (نساء / ۶۴)

ابتدا سه مطلب را به‌عنوان مقدمه از صدرالمتألهین می‌آوریم تا هدف از طرح آیه روشن‌تر گردد:

الف) در فرایند خلقت انسان، پنج وصف برای او به ترتیب حاصل می‌شود: ۱. وجود؛ ۲. علم؛ ۳. قدرت؛ ۴. اراده و ۵. فعل. حال در فرایند معاد، انسان‌ها باید تمام آنچه را در فرایند خلقت متصف شده‌اند را به‌ترتیب عکس از خود نفی نمایند. ۱. نفی فعل با تقوا (مقام زهد)؛ ۲. نفی اختیار و اراده (مقام رضا)؛ ۳. نفی قدرت از خود (مقام توکل و تفویض)؛ ۴. نفی علم (مقام تسلیم - لاعلم لنا الا ما علمتنا)؛ ۵. نفی وجود مستقل (مقام توحید) چنین معادلی به‌سوی بهشت است، اما اگر بازگشت به مقتضای طبع دنیوی و حیوانی بود عاقبتش جهنم خواهد بود. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۲۲۶ - ۲۲۴؛ همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۳۷۷ - ۳۷۴)

ب) در آیاتی که پیامبر ﷺ را از مردم و مَنت الهی برمی‌شمرد، مانند: «لَقَدْ جَاءَكَ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» (توبه / ۱۲۸) کلمه «مین» اِشعار به این نکته دارد که تحصیل مرتبه شریف کمال و توحید کامل که با اِستکمال دو قوه علم و طاعت حاصل می‌شود، برای نفوس انسانی به سه صورت حاصل می‌گردد:

۱. بالِإِصَالَه که پیامبر ﷺ آن را دارد؛

۲. بالوراثه که ائمه معصومین یا اولیاء الهی آن را از پیامبر به اِرث می‌برند؛

۳. بالتبعیه که مؤمنین به اندازه تبعیت به درجاتی از کمال می‌رسند. (همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۱۵۴)

(ج) تنها راه ترقی انسان تلبس به اخلاق برگزیدگان و معصومان علیهم‌السلام است، به دلیل آیه ۶۳ سوره نساء. (همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۸۰)
حال! صدرا درباره «صراط الذین أنعمت علیهم» می‌گوید: مقصود از نعمت جمع نعمت‌های ظاهری و باطنی است، این نعمت‌ها در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جمع است، به همین دلیل ایشان صراط عزیز و حمید بوده؛ بلکه خود انسان کامل و صراط است (همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۶۶) و سیر در صراط مستقیم منحصرأ با سلوک ذیل انسان کامل نبی و ائمه علیهم‌السلام تحقق می‌یابد. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۸۴)

جمع‌بندی: ملاصدرا انسان کامل را در برگزیدگان (معصومان) منحصر دانسته و از طرفی سیر در صراط نیز منحصرأ در تبعیت از انسان کامل محقق می‌شود؛ در نتیجه امکان تعدد صراط و مسیر کمال منتفی خواهد بود.

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ * وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ.
(یس / ۶۱ - ۶۰)

در اینجا تنها به ذکر سه نکته از صدرالمتألهین که به مقام مناسب‌تر است پرداخته می‌شود:

مقصود از عهد الهی، به ودیعه گذاشتن علم توحید و اِقتناء عملی مطابق بر سعادت آخروی است که در فطرت بشر نهادینه شده و از لوازم ذاتی انسان است. اگر انسان از صفات نفسانی و جسمانی مجرد شود حقیقت فطری (عهد الهی) برایش منکشف می‌گردد. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۵ / ۲۱۷ - ۲۱۶)

دلیل تقابل عبادت الله با عبادت شیطان این است که خدای متعال از بین صفات دو صفت متقابل دارد، یکی «الهادی» و دیگری «المضل» و نیز به‌یاری آن دو در میان مخلوقات نیز افراد و انواعی وجود دارد که در سلسله معلولیت به خدا منسوب‌اند، مانند خیر و شر. یکی از دو طرف اولاً و بالذات و بالإصالة است «یا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ» و طرف دیگر ثانیاً و بالعرض است به‌جهت قصور قوایل امکانی از قبول فیض الهی؛ مانند اِضلال ثانوی. با این نکته شبهه وجود دو مبدأ خیر و شر در عالم منتفی می‌گردد. (همان: ۲۱۸)

عبادت شیطان از چهار طریق صورت می‌گیرد:

۱. از راه هوا و شهوات که متناقض با علم و یقین است؛
۲. از راه صور علمیه حاصل از دنیا به‌جهت غفلت؛
۳. با تبعیت از اهل جحود و کفار در مقابل ولایت و اطاعت پیامبر و اهل‌بیت علیهم‌السلام و علماء دین؛
۴. با سلوک در سلک شیطان، در مقابل عقلانیت و نورانیت که رهاورد توجه به انبیاء و اهل‌بیت علیهم‌السلام و ملائکه است. (همان: ۲۳۲ - ۲۳۱)

برآورد مقدمات این است که تنها راه سیر کردن و بودن در صراط مستقیم، عمل به عهد الهی فطری؛ یعنی عبودیت الله متعال و مقابله با عبودیت شیطان است. عبودیت همان استقامت در صراط توحید است. لذا امر به استقامت در صراط امر به عبودیت است.

صدرالمتألهین برای عبودیت دو جزء می‌داند؛ یکی علم و دیگری عمل و با فضیلت‌ترین جزء عبادت علم ربوبی است که شامل دو حوزه است:

یکم. علم الهی؛

دوم. علم قلبی، که متعلق به حالات، کیفیت سلوک بنده از دنیا به آخرت.

اصل این علوم، دین و شرایع توحیدیه‌ای که مسلوک همه انبیاست، می‌باشد؛ بنابراین صراط واحد است گرچه تعابیر مانند: «کتاب الله»، «الإسلام»، «دین الله الذی لا یقبل غیره»، «النبی و الأئمة القائمون مقامه» مختلف است. یعنی دارای مقام الاحدیة الجمعیه است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۰۰)

جزء دوم عبادت، عمل است، ملاصدرا تمام اصول عمل را به سلامت و تطهیر قلب از آلودگی‌های شرک و گناهان ارجاع می‌دهد که با رساندن قلب به مقام تسلیم حاصل می‌شود. این تسلیم ممیز خبث جسمانی و شیطانی مؤمن از طینت طیبش است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۵ / ۲۳۵ - ۲۳۴)

جمع‌بندی: «مجموع علم و عمل توحیدی صراط مستقیم است». این هر دو جزء در صبرورت تکاملی و جوهری انسان جایگاهی مهم دارند: زیرا علم و آگاهی جزئی از وجود است؛ یعنی حقیقت انسان که روح و نفس انسانی است، (همو، ۱۳۵۴: ۲۵۰؛ ۱۳۶۰: ۸۰ و ۱۶۳؛ ۱۹۸۱: ۹ / ۷۰) با إتصاف به علم، گسترده‌تر و دارای ایشنداد وجودی می‌گردد و سیر می‌کند، (همو، ۱۹۸۱: ۳ / ۳۱۸ - ۳۱۳؛ همان: ۸ / ۳۳۱ - ۳۲۷) و عمل نیز با تبدیل شدن به ملکات و خلقیات نفسانی، حقیقت نفس را در مسیر «شدن» به سمت نوع آخروی قرار می‌دهد. (همان: ۵ / ۵ - ۴ و ۲۲ / ۹ - ۱۹؛ همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۴۱) بنابراین در جمله «الطرق الی الله بعدد انفاست الخلاق» تعدد طرق به لحاظ تعدد درجات و مراحل علم و معرفت سالک به شرع در بعد علمی؛ و تفاوت منازل سیر در توکل، رضا، تسلیم، و ... در بعد عملی است و این جمله نمی‌تواند دستاویز برخی روشنفکران دینی برای توجیه تعدد صراط باشد. (ر.ک: قیصری، ۱۳۷۵: ۲۹۷ - ۲۹۶)

وَإِنْ مِنْكُمْ إِيَّاوَارِدَهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُذِی الَّذِیْنَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِیْنَ فِیْهَا جِذْبًا. (مریم / ۷۲ - ۷۱)

ظاهر آیه، ورود همه انسان‌ها به آتش جهنم و سپس نجات متقین و گرفتاری ظالمین را بیان می‌کند. صدرالمتألهین این حقیقت را می‌پذیرد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳ الف: ۶۴۱) و با آنکه به قرینه روایات، تصریح به وجود پل محسوس بر روی جهنم نموده است؛ (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۸۹؛ ۱۳۶۶: ۴ / ۲۲۲؛ همان: ۶ / ۲۸۶؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۳۶۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۲۳) اما مسئله بحث‌برانگیز در آیه شریفه دو مطلب است:

۱. آیا این آیه تشریح صراط جزا به معنای «پلی بر روی جهنم» است؟

۲. حقیقت جهنم چیست و کیفیت ورود به آن چگونه است؟

در جواب سؤال یکم باید گفت که ظاهر آیه هیچ اشاره‌ای به صراط ندارد و تنها دلیلی که مبحث صراط را به ذهن خلجان می‌دهد، روایاتی است که حقیقت صراط را پلی کشیده شده بر روی جهنم معرفی می‌کنند، (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۹۴) این روایات باید در تحقیقی مستقل بحث شود. صدرا با نقل روایات و مصادیق صراط، (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۹۰؛ همو، ۱۳۶۰: ۱۳۶۰؛ همو، ۱۳۷۸: ۱۲۲؛ همو، ۱۳۶۶: ۱ / ۱۵۴) آنها را فراتر از فهم محسوس مادی دانسته و تأویل می‌کند به فهمی مطابق با عالم مثال و عقل به این دلیل که ظرف ظهور قیامت ظرف عالم مادی نیست. (همو، بی‌تا: ۲۶)

در جواب سؤال دوم صدرا به چند مسئله می‌پردازد:

الف) هبوط آدم؛ صدرا این آیه را دلیلی بر هبوط و صعود نفس دانسته (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۵۵؛ ۱۳۶۶: ۳ / ۱۰۱) و قائل است هبوط نفس از موطن قدس به عالم طبیعت در کتب آسمانی و قرآن آمده است. (همو، ۱۹۸۱: ۸ / ۳۵۵) صدرا اساساً هبوط را معصیت بدن می‌داند نه روح؛ (همو، ۱۳۵۴: ۴۴۳ - ۴۴۲) زیرا روح محل سعادت است (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۳۱) و بشر بعد از نزول، از عالم عقل و قدس باید قدم به قدم به سمت عوالم بالاتر پیش رود؛ (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۳۶) زیرا انسان به حصه حیوانیتش (همو، ۱۳۶۶: ۷ / ۲۸۶) و با ورود به عالم طبیعت (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۳۶) که اقتضای ذاتی آن دوری از رحمت و بهشت است، (همو، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۳۷) استحقاق جهنم را پیدا می‌کند، مگر آن که إطاعت خدا کند؛

ب) حقیقت جهنم؛ با توجه به بیان روایات، صراط پلی بر روی جهنم است و راهی جز عبور از آن به سوی بهشت نیست (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۱۰) و تنها راه نجات از آن طاعت است. (همو، ۱۹۸۱: ۹ / ۲۳۶) ملاصدرا حقیقت ورود در آتش را، گناه می‌داند؛ زیرا غرض اصلی در سیر صعودی، بلوغ نفس به امور عقلیه است که با عبور از عوالم ماده و مثال حاصل می‌شود؛ چراکه باطن نفس از عالم عقل است؛ (همو، ۱۳۶۶: ۳ / ۵۲۳ پاورقی) لذا هر عملی که انگیزه و منشأیت فاعلی آن از عوالم دنیا باشد آتش، و هر عملی که منشأ آن بی‌رغبتی به دنیا باشد، بهشت است؛ (همو، ۱۳۵۴: ۲۴۲) زیرا دنیا، خانه بلا و شقاوت است و سعدها به تناسف مقاماتشان از آن رسته‌اند ولی برای اَشقیاء در ظاهر نعمت ولی در باطن شقاوت عقلانی است، (همو، ۱۳۶۶: ۳ / ۵۲۳) پس انسان با ورود به دنیا در یک سیر باطنی قرار می‌گیرد. ورود به آتش چه در دنیا باشد - مطابق تأویل صدرا - و چه در آخرت - طبق گفته ظاهرگرایان -، تنها راه خلاصی از آن، تقوا و عمل مطابق با شریعت است. (همان: ۱ / ۲۷۲)

احتمال دیگری که صدرا می‌دهد، این است که معنای «ورود» حمل شود بر ورود به آن چه که مستوجب جهنم به مقتضای طینت است. و آن دو مصداق دارد:

۱. اصل طینت هیولانیه مانند جسمیت، طبیعت و حیوانیت؛ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۴ / ۲۳۷)

۲. اوصاف نفسانی مانند شهوت، غضب و وهم. زیرا این دو مانع استعمال انسان در مسیر غایت الهی خلقت می‌شود.

(همان: ۲۳۸)

در مجموع صدرالمتألهین در این آیه قائل است: صراط راه بهشت است که از آتش می‌گذرد و برای نجات از آتش عبور از صراط لازم است. صراط در اینجا معنایی دارد و در آخرت صورتی؛ معنای دنیوی آن راهی است که دربرگیرنده شرع (کتاب و عترت) است که همه آنبیا رفته‌اند. (همو، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۱۰) و صورت آخری صراط عبور از پل محسوس بر روی جهنم است.

بدان همانا آن راهی (صراط) که تو آن را سیر می‌کنی، همان اعمال قلبی و کردارهای بدنی و جسمانی تو در خانه دنیا است که خدا به آنها هدایت نموده است و هیچ صورت حسی از آن در این دنیا مشاهده نمی‌شود؛ اما در قیامت در برابر چشمان افراد صاحب‌بصیرتی که شهود نشسته آخرت بر آنها چیره شده است، دیده می‌شود که برای تو پلی محسوس بر متن (روی) جهنم کشیده می‌شود که اول آن در موقف است و آخر آن بر در بهشت قرار گرفته است. هر کسی که آن را ببیند، می‌فهمد که آن پل ساخته و پرداخته خود اوست و برای او معلوم می‌شود که این پل، همان پلی بود که قبلاً در دنیا بر متن جهنم از آتش طبیعت تو کشیده شده بود. (همان: ۱۲۲)

مؤمنان به اقتضای عمل به شرع انور از آن عبور می‌کنند و کفار توان عبور ندارند و مخلد در آتش خواهند بود؛ چون آنان اگر چه راهی بر صراط وجود (تکوین) داشته‌اند ولی راهی بر صراط مستقیم با انکار شریعت ندارند. اما موحدان فاسق گرچه مخلد در جهنم نمی‌شوند اما در صراط معذب می‌شوند با عقرب‌ها، سگ‌ها و [...] که صور اعمال بنی‌آدم‌اند که بر معیار شرع انجام نگرفته بلکه بر مبنا و معیار دنیا، لذات دنیوی و بدنی و شهوات نفسانی انجام گرفته است. (همان: ۳۱۱) بنابراین تضاد محقق بین اصحاب توحید و اصحاب شمال در حال و فعل آنها در دنیا است، اهل تقوا اهل دین بوده‌اند و اهل ظلم اهل دنیا و شهوات و تعلقات دنیایی (همو، ۱۳۶۶: ۵ / ۲۶۰ - ۲۵۹) به هر حال انسان در سلوک به سوی آخرت درجات زیادی دارد که همه آن درجات و مراتب در سه گروه جمع‌اند: اهل میمنه، اهل مشئمه و السابقون. هر سه گروه وارد جهنم خواهند شد ولی سرنوشت و گذرشان از صراط به اعتبار ایمان و عمل دنیایی آنها مختلف خواهند بود. (همو، ۱۳۶۳ الف: ۶۴۱) این به معنای تعدد صراط نیست؛ بلکه حقیقتی واحد ولی ذومراتب است.

جمع‌بندی: برای نجات از جهنم راهی جز عمل به شریعت مقدس وجود ندارد، با نسخ شرایع دیگر، راهی جز اسلام و دین حق برای وصول به بهشت و نجات نیست؛ مگر اینکه در زمره قاصران یا مستضعفین باشند.

نتیجه

صدرالدین شیرازی با تقسیم حرکت به حرکت جوهری و عرضی، صراط را نیز به دو قسم صراط وجود و صراط مستقیم تقسیم نمود. صراط وجود در حقیقت صراط تکوینی و صراط مستقیم صراط تشریحی خواهد بود. صراط تکوینی، همان مسافت سیر اشیا و موجودات در مسیر طبیعی و مقتضای وجودی آنها است که به صورت غیر ارادی است و تخلف در آن راه ندارد.

اما صراط مستقیم، خود قابل تقسیم به صراط دنیایی و آخری است؛ حقیقت صراط مستقیم دنیا نیز دارای مفهوم و مصداق است. مفهوم صراط مستقیم دنیایی عبارت است از: مسافت سیر ارادی و دینی نفسانی انسان به سوی خدا در قالب شرع الهی، و صبرورت وجودی انسان در دو بُعد علمی و عملی به وسیله تبعیت از مصادیق صراط؛ انسان وقتی به مقام عقل و تکلیف برسد، صراط تشریحی برای او موضوعیت می‌یابد مؤید این مطلب قول علامه طباطبایی است «شریعت ما را در مسیر مقتضای حکمت الهی سیر می‌دهد؛ صراط انسان، در مسیر وجودی خویش قابل تبیین است».

اما صراط مستقیم از حیث مصداق قابل تطبیق بر سه حقیقت است و آن سه عبارتند از: «قرآن»، «دین» و «پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام» که در بعضی از بیان‌های صدرای انسان کامل نیز نامیده می‌شود؛

صراط مستقیم آخری عبارت است از نمود صراط دنیایی در آخرت، که به صورت محسوس بر روی جهنم کشیده شده است.

آن چه در این سیر از نظر ملاصدرا نقش اساسی ایفا می‌کند و انسان را در مسیر هدف غائی و وجودی خود سیر می‌دهد سه چیز است:

(الف) ولایت‌پذیری از خدای متعال و اولیاء او (پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام) تا در حیطة ولایت او سیر کند؛
 (ب) معرفت و علم به مبدأ و معاد جهت انتخاب و میز صراط مستقیم از غیر مستقیم از طریق وحی و شناخت مصادیق اتم آن؛

(ج) عمل بر وفق شرع (قرآن) و تخلق به أخلاق و صفات حسنه و تنزه از صفات رذیله.
 اگر در سیر التزامی به مؤلفه‌های اساسی علم، ولایت و عمل مطابق با شرع نداشتیم؛ صراط إرادتی غیر مستقیم - ضال یا مغضوب علیه - طی خواهد شد، اما اگر التزام عقیدتی و عملی به مؤلفه‌های اساسی شد، صبرورت انسان الهی بوده و صراط إرادتی به صورت مستقیم طی خواهد شد. با توجه به تعریف صدرایی از صراط، واحدیت لازمه منطقی و مقتضای ماهوی صراط است و نمی‌تواند متعدد باشد.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، *فصوص الحکم*، بی‌جا، انتشارات الزهراء علیها‌السلام، ج ۲.
- آشتیانی، جلال‌الدین، ۱۳۸۱ ق، *شرح بر زاد المسافر*، قم، بوستان کتاب.
- آملی، سید حیدر، ۱۳۶۸، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، *رحیق مختوم*، تحقیق حمید پارسانیا، قم، اسراء، ج ۳.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، *تفسیر انسان به انسان*، تحقیق محمدحسین الهی‌زاده، قم، اسراء، ج ۵.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر نورالثقلین*، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، إسماعیلیان، ج ۴.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۰۲ ق، *مجموعه الرسائل التسعة*، قم، مکتبه المصطفوی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۵۴، *المبدأ و المعاد*، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۶۰، *أسرار الآیات و أنوار البینات*، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه اسلامی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۶۱، *المرشیه*، تصحیح غلامحسین آهنی، تهران، انتشارات مولی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۶۳ الف، *مفاتیح الغیب*، حاشیه علی نوری، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۶۳ ب، *کتاب المشاعر*، ترجمه عماد الدوله، امامقلی بن محمدعلی، تهران، طهوری، ج ۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۶۶، *تفسیر القرآن الکریم*، قم، بیدار، ج ۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۳۷۸، *المظاهر الإلهیه فی أسرار العلوم الکمالیه*، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۴۱۷ ق، *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، حاشیه هادی سبزواری، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۴۲۰ ق، *مجموعه رسائل فلسفی*، تهران، حکمت، ج ۲.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*، با حاشیه سید محمدحسین طباطبایی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۳.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن إبراهیم، بی‌تا، *الحاشیه علی الهیات الشفاء*، قم، بیدار.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، إسماعیلیان، ج ۲.
- قیصری، داود، ۱۳۷۵، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- لاهیجی، محمدجعفر، ۱۳۸۶ ق، *شرح رساله المشاعر*، قم، بوستان کتاب.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم‌السلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ج ۲.

- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، «صراط‌های مستقیم»، کیان، ش ۳۶، ص ۱۶ - ۲، تهران.
- گرجیان، محمدمهدی و دیگران، ۱۳۹۳، «مبانی تطابق عوالم از منظر صدرالمتألهین»، آیین حکمت، ش ۲۲، ص ۱۸۴ - ۱۶۱، قم، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.
- محمدرضایی، محمد و محمدقاسم الیاسی، ۱۳۸۹، «استکمال جوهری نفس انسانی از منظر ملاصدرا»، خردنامه صدرا، ش ۶۲، ص ۹۴ - ۷۸، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.

دراسة ونقد للآراء الواردة في بيان سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع للنزاع في الآية ٥٩ من سورة النساء

نقى غياثي*

الخلاصة

يتناول البحث الذي بين أيديكم بأسلوب وصفي - وتحليلي دراسة وتقييم آراء المفسرين في سبب عدم ذكر أولى الأمر كمراجع لحل النزاعات التي ورد الكلام عنها في الآية ٥٩ من سورة النساء من بين الآراء التي طُرحت في هذا المجال قال البعض إن عدم عصمة أولى الأمر هو السبب في عدم جعلهم مرجعاً لحل الاختلافات، ورأى جماعة أن ما فُرض علي الناس في القسم الأول من الآية من أتباعهم، هو السبب وراء هذا الأمر. في حين قال فريق آخر بما أن أولى الأمر أنفسهم قد أمروا في الآية بإرجاع المنازعات الي الكتاب والسنة، إذأ فلا داعي بعدئذ لذكرهم كمراجع لحل الاختلاف. في حين ذهب آخرون الي القول إن سبب ذلك يُعزي الي عدم تخويل أولى الأمر بحق التشريع. ومن بعد تحليل ما بين ثنايا النص والنظر اليه من الخارج، يُفهم أن ما بينته الآية في سبب عدم ذكر أولى الأمر بصفة المرجع لحل الإختلافات، يذهب الي خلاف ما يفيد به ظاهر الآية، والآخر هو بما أن أولى الأمر عندما يكونون هم أنفسهم موضع نزاع أو طرفاً في النزاع، فليس من المعقول جعل المتنازع فيه، مرجعاً لحل الاختلاف.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٩ من سورة النساء، آية الطاعة، آية أولى الأمر، مرجع حل الإختلاف.

ghiasi@umsha.ac.ar

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٢٠

*. استاذ مساعد في جامعة العلوم الطبية، همدان.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/١١

رأى المفسرين فى تفسير الآيات المبينة طلب رؤية الله

على أصغر تجرى*

الخلاصة

فى قسم من الآيات المتعلقة برؤية الله مثل الآية ٥٥ من سورة البقرة، والآية ١٥٣ من سورة النساء، والآية ١٤٣ من سورة الأعراف، جاء طلب رؤية الله من قبل طائفة من بنى إسرائيل والنبي موسى ﷺ. فى ما يخص طلب النبي موسى ﷺ هل كان من قبله هو، أم نيابة عن بنى إسرائيل؟ وإن كان من جانب بنى إسرائيل، هنالك اختلاف بين المفسرين فى هل كان المقصود من الرؤية، الرؤية البصرية؟ أم الرؤية غير البصرية؟ فى هذا الخصوص يؤكد البعض على أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ هى الرؤية البصرية التى طلبها قومه فى الميقات. بينما يرى قسم آخر أن طلب الرؤية البصرية كانت من قبله هو. فى حين فسّر قسم ثالث الرؤية التى أرادها النبي موسى ﷺ بالعلم الضرورى بالله. والذى يُستشفّ من خلال النظر فى هذه الآيات أن الرؤية التى طلبها النبي موسى ﷺ كانت الرؤية البصرية وجاءت بإصرار قومه ومن قبلهم.

الألفاظ المفتاحية

آيات رؤية الله، التفسير الكلامى، رؤية الله، النبي موسى ﷺ، الميقات، بنى إسرائيل.

تحليل دلالي للصالح في القرآن الكريم في رأي العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی

محمد ابوطالبی*

محمد مهدي گرجیان عربی**

الخلاصة

يري عموم المفسرين أن جميع استعمالات القرآن لكلمة «الصالح» تدل علي الصلاح في العمل، وفاعل كل عمل فيه صلاح، صالحاً، غير أن قسم آخر من المفسرين - وفي ضوء قسم من الاستعمالات القرآنية للصالح واطلاق هذا الوصف علي الأنبياء، وكذلك طلب بعض الأنبياء أن يلحقهم الله بالصالحين - يري أن كلمة الصالح تدل علي منزلة خاصة وتشير الي الصلاح الذاتي، وأن مجرد الإتيان بعمل صالح، لا يوصل الانسان الي هذا المقام. ويُعدّ العلامة محمدحسين الطباطبائي وآية الله جوادى الآملی من هذه الطائفة. ينطلق هذا البحث بأسلوب وصفى - وتحليلي ومن خلال دراسة الرأى الآنف ذكره ليثبت أن هذا الرأى مستحكم وقويم ويرجحه علي رأى عموم المفسرين. ووفقاً لهذا الرأى، فإن القرآن الكريم لا يُطلق وصف الصالح علي كل من يأتي بعمل صالح، وفي الكثير من آيات القرآن الكريم تُعدّ كلمة الصالح منزلة خاصة ووصفاً لمن يكون جوهر ذاته صالحاً، والصلاح فيه ملكة وفصله المقوم.

الألفاظ المفتاحية

آيات العمل الصالح، الآيات الأخلاقية، العلامة محمدحسين الطباطبائي، آية الله جوادى الآملی.

abootalebi29@gmail.com

gorjian@bou.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٤/١١

*. طالب دكتوراه في جامعة باقر العلوم (الكاتب المسؤول).

** . استاذ في جامعة باقر العلوم.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/١٠/١١

تأثير إختلاف قراءة «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» علي الخطاب الفقهي للقرضاوى

محمد رضا ستوده نيا*

فاطمه طائبى اصفهاني**

الخلاصة

إختلاف القراءات القرآنية فى بعض الآيات، أدت الي إختلاف المفسرين، والمترجمين، والفقهاء فى فهمهم لها. فى هذا البحث فى ضوء بيان سبب عدم مصافحة المرأة للأجنبي، وما جاء فى ذلك من آراء المفسرين والعلماء إستناداً الي الآية الشريفة: «أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ» يُبحث إختلاف قراءات الآية المذكورة وتأثيره فى آراء المفسرين والفقهاء، مع بيان إختلاف قراءة كلمتى: «لامستم» و«لمستم» واستعراض وجوه القراءات، وإحتجاجات كلّ قراءة، من خلال نظرة تحليلية لإثبات أن تنوع الأفهام الحُكمية لهذه الآية جاء بسبب إختلاف قراءاتها، وأن إختلاف القراءات أفضى الي إيجاد تفاسير وفتاوي مختلفة. اعتمد كاتبها هذا البحث الاسلوب التحليلي المقارن لتقصي ترجمات الآية ٤٣ (باللغة الفارسية)، مع استعراض الآراء الفقهية، والقرائية والروائية، والكشف عن مواطن الضعف والزلات التى وقعت فيها بعض الترجمات والفتاوي فى ما يخص عبارة «لامستم النساء».

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٣ من سورة النساء، آيات الأحكام، إختلاف القراءات، المصافحة.

m.sotudeh@ltr.ui.ac.ir

*. استاذ مشارك فى جامعة اصفهان (الكاتب المسؤول).

** خريجة ماجستير من جامعة اصفهان، وطالبة فى المرحلة الرابعة فى الحوزة العلمية النسوية، اصفهان.

taebi1379@gmail.com

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٥/١٢

نظرات في مصداق «الصادقين» في الآية «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»

كرم سیاوشی*

محمد علی ایزدی**

الخلاصة

دعا الله تعالى المؤمنين بشكل مطلق، ليكونوا مع الصادقين في الآية الكريمة «... كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ». والسؤال الذي يُثار هنا هو هل مفهوم الصادقين في هذه الآية عام؟ أم خاص؟ وفيما لو كان خاصاً، فمن هم أولئك المصاديق التي أمر الله المؤمنين بشكل مطلق باتباعهم؟ قال المفسرون الشيعة بالإستناد الي روايات الفريقين وبطرح إستدلال عقلي، إن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وخلفاؤه المعصومون. أما مفسرو أهل السنة فأراؤهم مختلفة في هذا المجال؛ فقسم منهم قالوا إن مصداقها المهاجرون وبعض المهاجرين والأنصار، بينما قال قسم آخر إنهم الخلفاء الراشدون، وبعض المتخلفين عن غزوة تبوك، وبعض أهل الحلّ والعقد، وقال آخرون إنه الإمام علي عليه السلام وأصحابه. في هذا البحث جري اخضاع الآراء المختلفة للبحث والنظر بأسلوب وصفي وتحليلي، وأثبت بالإعتماد علي مستندات نقلية وإستدلالات عقلية أن مصداق الصادقين هو الإمام علي عليه السلام وأهل بيت النبي المعصومون.

الألفاظ المفتاحية

الآية ١١٩ من سورة التوبة، الصادقون، أهل البيت عليهم السلام، أهل الحلّ والعقد، الصحابة، الخلفاء، إجماع الأمة.

karam.siyavoshi@basu.ac.ir

m.izadi@basu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. استاذ مشارك في جامعة بوعلی سینا، همدان.

** استاذ مساعد في جامعة بوعلی سینا، همدان (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٧

إعادة نظر تفسيرية في معني «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ»

جواد نصیری وطن*

مهدي جلالی**

صاحب علی اکبری***

الخلاصة

وردت في القرآن الكريم كلمتان تبدوان مترادفتين وهما: «عَبَسَ» و«بَسَرَ» في الآية الثانية والعشرين من سورة المدثر، وهي: «ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ». وقد طرح علماء الألفاظ والمفسرون آراء في بيان معني هاتين الكلمتين. فطرحوا ثلاثة آراء في معني كلمة «عَبَسَ»، وأحد عشر رأياً في معني كلمة «بَسَرَ»، وهو ما ينم عن إختلاف وجهات نظرهم. ولأجل توضيح معني هذه الكلمة عمل هذا البحث علي مراجعة المصادر اللغوية للإطلاع علي المعاني الصحيحة لهاتين الكلمتين، لتسليط الضوء علي آراء المفسرين في ضوء ما يفرزه سياق الآية. وتشير معطيات البحث الي أن أقرب وأنسب تعبير في هذا السياق لكلمة «عَبَسَ» هو اكفهرّ وجهه، وكلمة «بَسَرَ» هو التوقف والمكث مع التفكير. وهذا الرأي يتماشى مع السياق ومع أقوال بعض علماء الألفاظ والمفسرين، كما انه يستبعد شبهة الترادف أيضاً.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٢٢ من سورة المدثر، تفسير المفردات، عَبَسَ، بَسَرَ.

javadnasirivatan@gmail.com

a.jalaly@um.ac.ir

akbari-s@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/٢٢

*. طالب دكتوراه جامعة الفردوسى، مشهد (الكاتب المسؤول).

** . استاذ فى جامعة الفردوسى، مشهد.

*** . استاذ مشارك فى جامعة الفردوسى، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٣

ردّ علي شبهة الألوّسى حول امامة الأئمة عليهم السلام

علي أساس دور «إنّما» في آية الولاية

علي حسن بگي*

الخلاصة

يطرح مفسّرو الشيعة الآية ٥٥ من سورة المائدة، المعروفة بآية الولاية، لإثبات ولاية الإمام علي عليه السلام، ولكن بعض مفسّرين أهل السنّة يثيرون مؤاخذات علي هذا المقاربة التفسيرية. فقد بيّن الألوّسى وهو من مفسّري أهل السنّة أن تفسير الشيعة للآية ٥٥ من سورة المائدة، يستلزم نفي امامة الأئمة الآخرين للشيعة. وقد ردّ مفسّرو الشيعة علي هذه المؤاخذه، ولكن ردودهم لم تكن منهجية كما يبدو لي. وكان آخر ردّ مكتوب علي شبهة الألوّسى من زاوية «أن مفهوم مخالفة آية الولاية لبي وعدم قابلية التخصيص فيه»، و«اعتبار الأمور غير المسلّم بها مسلّمة»، وغير ذلك لا يخلو من نقص وضعف. وقد اتضح من بعد الجهود التي بُذلت هنا، أن الإجابة علي هذه الشبهة تتوقف علي الالتفات الي دور «إنّما» في الآية المذكورة. تجدر الإشارة الي أن شبهة الألوّسى وما طُرح من جواب لها، يقوم علي دلالة «إنّما» علي الحصر الحقيقي، في حين اننا لو دققنا في استعمالات «إنّما» لوجدناها تعبر عن حصر اضافي. وبالنتيجة فإن منطوق ومفهوم الآية لا صلة له مطلقاً بنفي امامة الأئمة عليهم السلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٥٥ من سورة المائدة، آية الولاية، الألوّسى، الحصر بإنّما.

a-hasanbagi@araku.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١٢/٠٦

*. استاذ مساعد في جامعة اراك.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٢٤

آراء مفسري الفريقين في تفسير الآية: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى»

مع التركيز علي ردّ الشبهات

غلام حسين اعرابي*

رقية كاظمي تبار**

الخلاصة

يذهب السلفية الوهابيون، استناداً الي فهمهم الظاهري للآية ٨٠ من سورة النمل، الي انكار سماع الموتى، وتبعاً لذلك يرفضون أى نوع من التوسل والإستغاثة بهم. هذا في حين أن التفسير الشامل وعلي أساس الشواهد القرآنية وما يفيد به سياق هذه الآية، يثبت أن الآية بصدّد تشبيه الكافرين بالأموات؛ أى أن الكافرين كالأموات لا ينتفعون بأسماعهم ولا يهتدون، وليس في هذه الآية ما يدلّ علي نفى سماع الأموات. هذا التفسير، جواب مناسب وردّ تام علي الشبهات التي يثيرها السلفية الوهابيون علي هذه الآية وعلي الرواية المعروفة باسم رواية بدر - التي تعدّ من أهم الأدلة الروائية في إثبات سماع الموتى. وهو في الوقت ذاته جواب وردّ علي تأويل عائشة لرواية بدر؛ وهو التأويل الذي جاء بناءً علي فهمها الظاهري لهذه الآية، ومن أهم ما يستند اليه المنكرون لسماع الموتى. وهذا يعني أن المعارضين لسماع الموتى، ليس لديهم دليل من القرآن ولا من السنّة في إثبات ادعائهم؛ في حين أن هناك بعض الآيات والكثير من الروايات التي تثبت سماع الموتى للكلام.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٨٠ من سورة النمل، التفسير الكلامي، سماع الموتى، الوهابية.

golamhosein.arabi@gmail.com

kazemi_tabar@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٨/١١/١٠٥

*. استاذ مشارك في جامعة قم.

** . طالبة دكتوراه في جامعة قم (الكاتب المسؤول).

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٣/١٧

آراء مفسري أهل السنة والسلفية الجدد في مفهوم «الحكم» في الآية «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

حميد ایماندار*

محمد علی رضایی کرمانی**

الخلاصة

تفسير عموم مفسري الفريقين لمفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» الذي ورد في الآية الشريفة: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» بالنحو الذي تطرحه السلفية التكفيرية سواء في مجال تحديد المصاديق أم في مجال تنقيح مناهج الحكم الشرعي، له تمايزات واسعة. معظم مفسري أهل السنة من خلال تقييد مفهوم «الحكم بغير ما أنزل الله» يحملون الكفر علي مفهومه الفقهي. ينبغي القول إن معظم مفسري أهل السنة يأخذون بنظر الاعتبار الروايات التفسيرية الكثيرة التي تُدرج تحت هذه الآية؛ بما فيها آراء الصحابة وروايات أسباب النزول، ويتحاشون طرح تفاسير ذات اتجاه تكفيري، بينما السلفيون الجدد فينحون جانباً التفاسير الثلاثة والمقبول عند أهل السنة في تفسير مفهوم الحكم بغير ما أنزل الله، ويؤكدون علي نحو خاص علي بعض مصاديق مفهوم الحكم، وتطبيق مبادئ كلامية مشابهة لفكر الخوارج والاستناد الي بعض آراء أعظم السلفية، ويتبنون تفسيراً متطرفاً لهذا المفهوم، مما ليس له جذور في آراء أهل السنة ومصادرهم التفسيرية.

الألفاظ المفتاحية

الآية ٤٤ من سورة المائدة، التفسير الكلامي، الحكم بغير ما أنزل الله، السلفية الجديدة.

hamidimandar@yahoo.com

rezai@um.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٨/٠١/٢٥

*. استاذ مساعد في جامعة شيراز (الكاتب المسؤول).

** استاذ مشارك في جامعة الفردوسي، مشهد.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٧/٠٦/٠١

أضواء علي نظرية الدشتكي في حدوث الإنسان مع التركيز علي آية «هَلْ أَتَى...»

محمد شريفاني*

الخلاصة

استند الحكيم الدشتكي، الي الآية الشريفة: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا» للقول بحدوث الإنسان والتصريح إن الإنسان كائن حادث أبدى، وليس أزلياً. وفي مقابل هذا الرأي يذهب ابن عربي الي القول إن الإنسان موجود أزلي وأبدى. يهتم هذا البحث بدراسة آراء بعض المفسرين في دلالة الآية المذكورة، وكذلك النظر في أدلة الدشتكي وابن عربي بخصوص معني هذه الآية. يتضح من خلال القاء نظرة اجمالية علي هذه الآية المطروحة علي بساط البحث، أن الرأي التفسيري للمفسرين وفهم الدشتكي، يُستنبط منها في بداية الأمر حدوث الإنسان، ولكن عند التدقيق أكثر في معني الآية وما ساقه المفسرون من الأدلة بشأنها، يتكون لدي الباحث شك في نظرية الحدوث. وعلي هذا الأساس، يكون المراد من الحدوث، هو الحدوث الزماني؛ بمعنى أن الإنسان كائن حادث بالحدوث الذاتي وقديم بالقدم الزماني. كما أن المراد من الإنسان، حقيقة الإنسان؛ أي نفسه الناطقة ومادته الأولية وليست صورته.

الألفاظ المفتاحية

الآية الاولى من سورة الإنسان، التفسير الكلامي، الحدوث، القدم، الإنسان، الدشتكي.

sharifani50@shirazu.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠٢/٢٨

*. استاذ مساعد في قسم علوم القرآن والفقہ، جامعة شيراز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٨/٢٥

الرأى التفسىرى لصدى المتألهىن فى «الصراط» و«الصراط المستقىم» فى القرآن الكرىم

سجاد مىرزابى*

رضا حاجى ابراهىم**

الخلاصة

الهداية أمر مشترك تدعى جمىع الأدىان السعى من أجله؛ هذه الحقىقة فى الإسلام تبلورت حول محور الصراط المستقىم. أهمة وضرورة فهم معنى صراط مسلوق لأصل الهداية، وأى نوع من التفسىر المغلوط الذى ىرمىها فى وادى التعددىة والنسىة، ىمثل نقضاً للغرض من نزول القرآن وإرسال الأنبىاء. فتح الملا صدر الدىن الشىرازى من خلال طرحه للتفسىر الحكمى للصراط وماهىته فى آىات القرآن، أفقاً جدىداً للأذهان. وقد عرض رأیه فى هذا المجال فى كتابه: «تفسىر القرآن الكرىم»، و «أسرار الآىات وأنوار البىنات» بالاضافة الى كته الاخرى. ىستكنه هذا البحث المنطلق الذى بنى علیه تفسىره لحقىقة الصراط، ثم نأتى على دراسة الآىات التى تنطوى على تحليل وتفسىر ىتعلق بفهم هذا الأمر. وفى الختام ىقدّم من خلال استجماع المواضىع التفسىرىة، تعریفاً للصراط والصراط المستقىم، ولازمته الذاتىة الوحده.

الألفاظ المفتاحىة

الصراط، الصراط المستقىم، صدر المتألهىن.

sajad.mosafer@yahoo.com

haji@aut.ac.ir

تارىخ القبول: ۲۰۱۹/۰۱/۰۹

*. طالب دكتوراه فى جامعة المعارف الإسلامىة (الكاتب المسؤل).

** . استاذ مساعد فى جامعة امىركبىر الصناعىة.

تارىخ الاستلام: ۲۰۱۸/۰۳/۱۹

كشف الغاية من سورة «ص»: تفسير الميزان أنموذجاً

حسن صالحى*

الخلاصة

يري الباحثون القرآنيون في العقود الأخيرة ومن خلال مقارنة التفسير البنائي لسور القرآن الكريم، أن هذا المنهج الحديث يساعد علي ادراك مفاهيم القرآن الكريم بشكل ملحوظ. يرمى هذا المنهج بالدرجة الاولى الي الكشف الأهداف الأساسية والفرعية للسور، ثم بعد ذلك الكشف عن ترابط سياق الجمل والآيات مع بعضها الآخر في تصوير الأهداف الفرعية وفي الأجواء العليا للهدف الكلى للسورة. يسعى هذا البحث علي أساس مثل هذه المقاربة للنظر والتأمل في سورة «ص» من خلال استنطاق ما ورد في تفاسير شيعية وسنية متعددة، منها تفسير الميزان. تُظهر النتيجة المستخلصة من البحث البنائي في سورة «ص» أن الهدف المركزي لسورة «ص» هو التعليم والتربية وتركيز شخص النبي ﷺ وتبعاً له الدعاة والمبلغون الدينيون علي ما عليه من تكاليف هداية الناس وإنذار المشركين في قضايا المبدأ، والمعاد، والنبوة، وقد ذُكر بهذه الوظائف ضمن مواضع متعددة. ومن الأهداف الفرعية الاخرى لهذه السورة الثناء علي بعض الأنبياء، وتبديد التهم الكبرى الموجهة لهم، ودرء محاولات النيل منهم والإساءة اليهم.

الألفاظ المفتاحية

سورة ص، التفسير البنائي، تكاليف النبي الكريم ﷺ، الإنذار والتبشير.

h.salehi@tabriziau.ac.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٩/٠١/٠٩

*. استاذ مساعد في جامعة الفن الإسلامي، تبريز.

تاريخ الاستلام: ٢٠١٨/٠٤/٠٤